

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در تنبیه بود که به وجه مثبتات امارات حجت است و مثبتات اصول حجت نیست
متفرعاً بر مبانی‌ای که در افتراق بین اماره و اصل گفته شد.

گفتیم سه وجه برای حجت در مورد امارات و عدم حجت در مورد اصول وجود دارد؛

وجه اول این بود که مجعول در باب امارات چون طریقت و علمیت و این‌ها هست لازم
علم به شیء علم به لوازمش است فلذا دلیلی که دال است بر این که شارع اماره را
علم قرار داده به دلالت التزام دلالت می‌کند که آن‌ها را هم علم قرار داده و آن‌ها هم
ثابت است. این گذشت با مناقشاتش.

راه دوم این هست که چون امارات از باب قوت احتمال حجت می‌شود وجهش، علتش
قوت احتمال است. قوت احتمال نسبت به هر ملزومی مستلزم همان درجه از قوت
احتمال نسبت به لوازمش هست. بنابراین همان طور که این قوت احتمال باعث شده و
علت شده شارع اماره را حجت بکند همین قوت احتمال چون در مثبتاتش هم هست
لامحاله باعث می‌شود که شارع آن را هم حجت بکند چون العلة تعمم و تخصص. ولی این
ویژگی در مورد اصول نیست. آن جا به خاطر قوت احتمال نیست که دیگه توضیحاتش
گذشت.

به این مطلب هم سه تا مناقشه شد؛ نقضاً حلاً دو تا هم اشکال حلی برای این مناقشه که
گذشت.

راه سوم:

راه سوم این است که در مقام ثبوت ما وجهی نداریم که در آن دو تا گفته می‌شد. بلکه
علتش این است که سیره عقلاء در مورد امارات این است که لوازمش را هم بار می‌کند
ولی در مورد اصول عملیه این چنین نیست یا بناء بر عدم است یا بنایی ما سراغ نداریم
در مورد اصول عملیه. چون اصول عملیه در بین عقلاء هم رائج هست، برای خودشان
آن‌ها هم اصول عملیه دارند. بنابراین وجه این است که ما در مورد اصول عملیه دلیلی
نداریم یا دلیل داریم بر عدم. اما در مورد امارات مهم‌ترین دلیل بر حجت امارات سیره
عقلاء است که شارع ردع نفرموده از آن و بلکه امضاء فرموده و ما می‌بینیم در سیره
عقلاء وقتی ثقه‌ای خبر می‌دهد، عدلی خبر می‌دهد همان طور که مفادش را اخذ می‌کنند،
لوازمش را هم اخذ می‌کنند. بنابراین اگر یک عادل آمد خبر داد که حالا روز است خب
وقتی گفت روز است لازم روز بودن این که شب نیست. وقتی شب نبود خب شب

خودش احکامی دارد آن احکام را بار نمی‌کنند. مثلاً اگر ماه رمضان است می‌شود اکل و شرب کرد و امثال این‌ها. بنابراین یا در کارهای عادی شب تعطیل است درس‌ها، ادارات، لازم نیست برود سر کار اما روز این چنین نیست. پس بنابراین این‌ها را بار می‌کنند، این لوازم را بار می‌کنند. و این دلیل اخیر دلیل متینی است و مهم‌ترین حرف همین است نه آن بیانات قبلی که آن‌ها اشکال داشت. اشکال این است که ما برای آن جا دلیل داریم دلیلش بناء عقلاء است آن جا دلیل نداریم و لذا آن جا می‌گوییم مثبتاتش حجت است، آن‌ها را می‌گوییم مثبتاتش حجت نیست.

حالا اگر در مورد یک اصلی هم دلیل پیدا کردیم بر این که مثبتات این حجت است خب نأخذ به که شیخنا الأستاذ قدس سره می‌فرمود دو جلد کتاب دیدم که کسی نوشته بود در اثبات حجیت مثبتات اصول. ظاهراً ایشان در نجف اشرف گفتند دو جلد نوشته بود در اثبات این که مثبتات اصول حجت است. خب یک کسی ممکن است این...

سؤال: ...

جواب: بله.

اگر دلیل بود و این جور نیست که گفته بشود آقا نه، اصلاً ماهیت اصول عملیه جوری است که نمی‌شود مثبتاتش حجت باشد. نه این جوری نیست که نشود. علتش این است که دلیل نداریم نه این که ماهیت اصول عملیه جوری است که در مورد آن‌ها نمی‌شود مثبتاتش حجت باشد.

سؤال: ... عقلاء که فرق گذاشتند یک ماهیتی...

جواب: حالا ما به فرق عقلایی‌اش کار نداریم، باشد بالاخره آن جا را حجت و شارع ردع نکرده. ما به آن علل اینکه چرا انگیزه‌های عقلاء چه آن‌ها به درد اصول نمی‌خورد. آن‌ها در یک علوم دیگری باید کنکاش بشود که روانکاوها بیابند ببینند که خب این سیره یا این ارتکاز یا این عمل عقلایی این‌ها البته آن جا هم یک عللی دارد، آن‌ها چه منشائش، حالا هر چی می‌خواهد باشد. ما به آن جهتش کار نداریم.

سؤال: اما اگر یک کسی ادعا کند در اصول همه سیره عقلاء هست بر مثبتین...

جواب: خدا هدایتش کند. اگر کسی ادعا کرد هدایتش کند چون این طور نیست.

این تنبیه ثانی.

و اما تنبیه ثالث....

سؤال: سیره ... وجود ندارد.

جواب: ما چنین چیزی نداریم. اگر یک کسی آمد اصل را حجت کرد باید مثبتاتش را هم حجت کنیم. کجا ما چنین چیزی داریم. چون ...

سؤال: صاحب جواهر ظاهراً همین توهم را داشته.

جواب: خب کفی به این که می‌فرمایید توهم داشته.

سؤال: سیره واقعاً غیر عقلاء هست.

جواب: در امارات؟

سؤال: نه، در اصول.

جواب: نه نیست.

سؤال: ...

جواب: آره. مثبتاتش را حجت نمی‌دانند. مثلاً فرض کنید اگر شک کردند که تکلیف دارند یا نه، سیره عقلائی بر این است که خب قبح عقاب بلایان ما معذب نیستیم، معاقب نیستیم. خب معاقب نیستیم لازمه‌اش این است که خود تکلیف هم نیست؟ هیچ وقت بنا را بر این نمی‌گذاریم که خود تکلیف نیست. و امثال این‌ها. این لوازم و مثبتات را کار به آن ندارم می‌آید توی همان امنیت داریم. تو آن جا آزادی انجام بدهی، همین مقدار. اما دیگه لوازمش را هم بگو...

سؤال: بعضی جاها...

جواب: نداریم. عرض کردم اگر یک جایی دلیلی پیدا شد نأخذ به، این جور نیست که بگوییم ماهیت اصول عملیه جوری است که نمی‌شود مثبتاتش حجت باشد. نه دلیل اثباتی می‌خواهد. اگر یک جایی فقیهی ... مثلاً یک کسی ممکن است بگوید در اصول محرز می‌شود، باید گفت، کما این که بعضی‌ها هم شنیدم من المعاصرین فرمودند. چون توی اصول ... مثلاً توی استصحاب باید گفت. این‌ها دیگه ما الان نمی‌توانیم راجع به این‌ها صحبت بکنیم، چرا؟ برای این که این احتیاج دارد به این که کل اصلِ اصلِ ادله‌اش را بررسی کنیم بینیم چنین مفادی، چنین دلالتی از آن‌ها در می‌آید یا نمی‌آید. این دیگه احتیاج دارد به این که در کل اصل اصل آن جا هر کسی که می‌خواهد آن جا را بررسی کند ببیند لالت هست یا نه. الان این جا میزان کلی دارد گفته می‌شود.

و اما تنبیه سوم:

سؤال: مثبتات امارات هم شاید عقلاء تفصیل نمی‌دهند؟ مثلاً العالم یجب اکرامه نمی‌گویند که عکس نقیضش هم حجت است با این که مثبتش هست. نمی‌گویند هر کسی که واجب الاکرام نیست پس عالم نیست با این که قاعده منطقی‌اش این است دیگه.

جواب: نه چنین قاعده منطقی اگر باشد منطبق باطل است. چنین نیست، این اشتباه است این جور نیست که اگر این جور شد عکس نقیضش این می‌شود.

اما تنبیه سوم:

تنبیه سوم این است که چرا امارات بر اصول مقدم هستند؟ یا به تعبیر بهتر آیا امارات بر اصول مقدم هستند؟ یا اصول بر امارات مقدم است؟ یا نه هیچ کدام بر دیگری مقدم نیستند و وقتی شاخ به شاخ شدند تعارض می‌کنند. این مبحث سوم.

این مبحث هم وصول به واقع امر در آن نیاز دارد به دو چیز؛ یکی این که ما مبنایمان را در هر بابی از این امارات روشن کنیم و یا در کل و در هر بعث که آیا جعل علمیت است؟

جعل منجزیت است؟ جعل طریقت است؟ جعل مؤدا است، براساس هر یک از این‌ها باید محاسبه بشود و از آن طرف ادله مقام اثبات ما چه جوری است، چه لسانی دارد آن هم باید بررسی بشود. فلذا است اگر بخواهیم قضاوت قاطعانه بکنیم در هر اماره اماره‌ای این نیاز دارد به این که مبانی‌مان از این طرف روشن بشود که این اماره همه جا یا این جا مجعول شارع در آن چیه؟ ممکن است جابجا فرق بکند؛ یک جا مجعول شارع در یک اماره‌ای جعل طریقت باشد اما یک جایی جعل مؤدا باشد. یا نه، همه جاها جعل مؤدا، همه جاها جعل طریقت باشد. یا جعل معذرت و منجزیت باشد. این‌ها اختلافاتی است که وجود دارد و اصولیون و فقهاء بعضی‌هایشان قائل به آن هستند، بعضی‌هایشان قائل به این هستند، بعضی‌ها تفرقه مثلاً. آن اماره این جوری است، آن اماره این جوری است. بعضی‌ها هم تشدد در اقوال‌شان است گاهی آن جوری حرف می‌زدند، گاهی این جور حرف می‌زدند. پس بنابراین ما نیاز به این دو تا داریم. و ما الان در صدد این نیستیم چون تکرار خیلی می‌خواهد و همه مباحث را باید خوانده باشیم بعد بیاییم حساب بکنیم که چه جوری می‌شود. فلذا بعضی از آقایان مثل شهید صدر قدس سره در پایان بحث استصحاب تقریباً مفصلاً این را بحث کردند آن هم در مورد استصحاب منتها بقیه را هم به آن ملحق کردند که یعنی بعد از این که اصول عملیه خوانده شد همه‌اش و حالا به ادله استحضار داریم، واقف شدیم، بحث کردیم، حالا آن جا بیاییم بگوییم چیه. از این منظر جای بحث اساسی این می‌شود آن جا که امارات خوانده شده، اصول عملیه هم همه‌اش خوانده شده حتی استصحاب، آن وقت در آن پایان بگوییم که چه جوری می‌شود وضعیت امارات و اصول. اما فعلاً این جا فقط میزان را و راهکار را می‌خواهیم بیان بکنیم و این که روشن بشود فی الجمله یا بالجمله امارات بر اصول تقدم دارد. اما حالا آن وجه حق و درست و آن تطبیق می‌شود کدام است و در همه جا هم این تطبیق می‌شود یا جابجا فرق می‌کند این که دیگه بر عهده اباحت آتی است ان شاء الله.

بحث دقیق و درستش هم این است که ما در سه مقام این جا بحث بکنیم اگر بخواهیم بحث تفصیلی بکنیم.

یکی تقدم امارات بر اصول است کلاً. که وجهش چیه.

مقام دوم تقدم اصول محرز بر اصول غیرمحرزه. که آن بر آن مقدم است.

و مقام سوم هم این است که در مواردی که اصول سببی و مسببی باشند و امثال ذلک آیا آن جا اصل سببی بر مسببی مقدم است مطلقاً یا نیست مطلقاً یا تفصیلاً در آن هست. این سه مقام باید بحث بشود ولی این تفصیلات و این‌ها، همه را می‌گذاریم برای جایی که از همه این امور فارغ شده باشیم و اگر خدا عمری بدهد و رسیدیم به آن جا ان شاء الله آن جا بحث می‌کنیم ولی حالا آن چیزی که این جا فعلاً عرض می‌کنیم این است که مجموعاً شاید ده وجه وجود دارد برای این که ما بگوییم امارات بر اصول مطلقاً مقدم است.

وجه اول عبارت است از حکومت که امارات بر اصول مقدم است چون ادله داله بر حجت امارات حاکم هستند بر ادله حجت اصول یا بر خود اصول حاکم هستند. حالا این حکومت هم دو قسم است و دو نحو تصویر دارد؛ یا حاکم هستند و ناظر به موضوع اصول هستند، یا حاکم هستند و ناظر به محمول در باب اصول هستند چون حکومت می‌شود تارّه ناظر به موضوع باشد، تارّه ناظر به محمول باشد.

شیخ اعظم و بزرگانی و منهم آقای نائینی و مکتب آقای نائینی قائل به حکومت هستند در ناحیه موضوع.

آقای آقا ضیاء قدس سره تُسب الیه که ایشان قائل است به حکومت در ناحیه محمول.

توضیح مختصر این مطلب این است که این آقایان می‌فرمایند شارع در مورد اصول چی اخذ کرده؟ شک اخذ کرده. پس در مورد اصول شک مأخوذ است، عدم علم مأخوذ است. یکی از مبانی سابقه همین بود دیگه.

در باب امارات آمده چی می‌فرماید؟ می‌گوید تو عالمی. تو عالمی یعنی دیگه تو شاکی نیستی. یا لیس لأحد التشکیک، نباید شک بکنی. پس مدلول التزامی ادله داله بر حجیت امارات چی می‌شود؟ این می‌شود که تو شاکی نیستی، تو عالمی. خب تو شاکی نیستی تکویناً واقعاً؟ نه یعنی تعبداً یعنی در نظر من شارع تو شاکی نیستی.

پس ادله امارات چه می‌کند؟ در حقیقت موضوع ادله اصول را تعبداً برمی‌دارد. و ادله امارات کأن ناظر است و شارح است و مبین این است که آیا در ادله اصول موضوع باقی است یا باقی نیست. می‌گوید نه آقا تو شاکی نیستی من اگر حرف‌هایی راجع به شاکی زدم و گفتم که برائت جاری کن، یا احتیاط کن یا چه، تو شاکی نیستی. مثل این که گفته لاشک لکثیر الشک. احکامی برای شکوک نماز فرموده بعد می‌گوید «لا شک لکثیر الشک» این حاکم است، یعنی تو شک نداری، آن احکام خیال نکن برای شما است. این جا هم دارد می‌گوید اماره حجت است، تو عالمی، تو شاکی نیستی. یعنی آن حرف‌هایی که زدم اگر شک داری استصحاب بکن، اگر شک داری برائت داری، اگر شک داری باید احتیاط کنی و چه... آن نیست. خب این حاکم می‌شود و ناظر به موضوع می‌شود. شک را دارد از بین می‌برد اما وجداناً که از بین نبرد، تعبداً از بین برد. کما این که در «لا شک لکثیر الشک» وجداناً می‌خواهد بگوید تو شاکی نیستی، خب کثیر الشک، شک دارد خیلی هم دارد. می‌خواهد بگوید تعبداً نیست، نداری. یا ناظر به موضوع است.

سؤال: منظور از نظارت یعنی لسان نظارت دارد؟

جواب: حالا عرض می‌کنم.

در مورد محمول هم این است که گفته «خبر الواحد حجة» این خبر الواحد حجة می‌گوید ادله امارات می‌گوید این «الحجة» در مورد جایی که اماره باشد و من باشم دیگه نیست برای او. نمی‌گوید تو شک نداری، موضوع را نفی نمی‌کند، می‌گوید این حجیت نیست. مثل حکومت لاضرر بر ادله واجبات و محرمات. «لا ضرر و لا ضرار» یعنی حکم ضرری نیست. حکومت دارد اما نمی‌گوید وضوء ضرری وضوء نیست. می‌گوید وجوب وضوء نیست. پس شما می‌گویید ادله لاضرر، ادله لاجرح حاکم بر ادله احکام اولیه است. مگر نمی‌گویید حاکم است؟ حاکم به موضوعش هست؟ می‌گوید وضوء نیست؟ نمی‌گوید وضوء نیست، بنابر این مسلکی که لاضرر را این جوری معنا بکند، لا حرج را... می‌گوید حکم ضرری نیست. حکم حرجی نیست به خصوص آن‌هایی که دارد لاضرر و لا ضرار فی الاسلام. آن که توی اسلام است همان احکام است دیگه. احکام عبارت است از اسلام. می‌گوید این نیست. این می‌شود حکومت بر محمول، بر حکم. حالا این جا هم آقای آقا ضیاء رضوان الله علیه این فرمایش را فرموده. حالا چرا ایشان این فرمایش را فرموده خودش داستان دارد. چون اشکال کردند به شیخ که بابا همین جور که آن موضوعش شک است این هم

شک است. چطور این بر آن حاکم می‌شود، ناظر به موضوع باشد. این دارد شک را حفظ می‌کند. ایشان می‌گویند نه، ما نمی‌گوییم به موضوع آن ناظر است، ما می‌گوییم به محمولش فراراً از آن اشکال. این سرّ این است که ایشان این فرمایش را این جا فرموده.

خب حالا این‌ها توضیحش و قضاوتش این‌ها دیگه می‌ماند برای محل خودش.

حالا این مسأله آقای آخوند قدس سره در حاشیه فرائد و در کفایه شدّد النکیر بر این حکومت. چرا؟ چون ایشان می‌فرماید که ما در باب حکومت نیاز به چی داریم؟ به این که دلیل حاکم ناظر باشد بر دلیل محکوم. شارح آن باشد و به قول عده‌ای‌شان که منم شیخ رضوان الله علیهم این است که لولا دلیل محکوم، دلیل حاکم کأنّ لغو است چون این ناظر به آن است. مثل همین لاشک لکثیر الشک. اگر شارع برای شکوک حکمی جعل نکرده حالا به چه ... بیاید بگوید لاشک لکثیر الشک. بخواهد تکوین بگوید که دروغ است، بخواهد تکوین هم نگوید خب برای کی گفتی، چون حکمی نداری راجع به شک. لولا آن دلیل محکوم این لغو می‌شود. این ملاک‌شان است.

خب حالا اگر شارع اصلاً اصول جعل نکرده بود اشکالی داشت ادله امارات، لغو بود؟ ناظر چه کار دارد به ادله می‌گوید خبر ثقه حجت است. چه کار ... اصلاً چه نظری دارد به ادله امارات؟ فلذا ایشان می‌فرماید این درست نیست. مسأله حکومت لا اصل له. ایشان فرمایشش این است، بسیاری از بزرگان هم مثل خود شهید صدر، مثل شیخنا الاستاد در تسدید الاصول و این‌ها، این‌ها هم قائلند به این که حکومت نیست. این‌ها برمی‌گردند به آن اباحت طویله‌ای که ما در حکومت داشتیم، حقیقت حکومت چیه، آیا باید حتماً نظارت باشد، نیست. این‌ها دیگه جای بحثش آن جاست. هر کسی هم که آن جا این مبنا را اتخاذ کرده قهراً اشکالش در این جا معلوم می‌شود.

پس بنابراین راه اول الحکومة و آن هم علی وجهین؛ یا حکومت ناظر به موضوع ادله اصول است، یا ناظر به محمول ادله اصول و حکمی که در ادله اصول است.

راه بعدی:

راه بعدی ورود است. ورود، که آقای آخوند قدس سره در استصحاب تصریح کردند که تقدّم امارات بر استصحاب از باب ورود است. و عده‌ای بزرگان هم مطلقاً می‌گویند تقدیم امارات بر اصول چه استصحاب، چه غیر استصحاب از باب ورود است.

خب ورود چیه؟ قبلاً گذشت، ورود این است که بالوجدان و بالتکوین و بالواقع تکویناً مثل باب تخصص چیزی از تحت ادله دیگر خارج می‌شود. خروجاً تکویناً مثل باب تخصص. اما این خروجش به برکت کاری است که شارع می‌کند، جعلی است که شارع انجام می‌دهد. در باب تخصص شارع کاری انجام نمی‌دهد تشریعاً به حسب تکوین خارج است مثل این که «اکرم کل عالم» خب جاهل خارج است از آن دلیل، شارع کاری نمی‌کند. تکویناً آن علم را ندارد خب از عالم خارج است. اما در باب ورود همان خروج واقعی و تکوینی هست اما بعد از این که شارع یک کاری می‌کند که اگر شارع آن کار را نکند این خروج حاصل نمی‌شود مثل این که فرموده است که «اعمل بالحجة» گفته طبق حجت عمل کن. بعد یک چیزی که قبلاً حجت قرار داده بود الان می‌آید می‌گوید این حجت نیست. یا یک چیزی که حجت نبوده الان جعل حجیت برای آن می‌کند. بعد از این که شارع جعل حجیت کرد این

دیگه مصداق واقعی و حقیقی کی می‌شود؟ «اعمل بالحجة» می‌شود. اگر حجیت داشت، آمد از آن سلب کرد خروج واقعی پیدا می‌کند بعد از این کار شارع. دخولش بالورود، خروجش بالورود، هر دو به برکت جعل شارع و کار شارع است. حالا در ما نحن فیه آمدند فرمودند تقدم امارات بر اصول از باب ورود است. برای تصویر ورد هم در این جا مثل حکومت دو راه وجود دارد. یک راه این است که گفته شده است، این چیزی که در موضوع اصول اخذ شده مثلاً لاتنقض اليقين بالشك، یا «رفع ما لاتعلمون» و امثال این‌ها این درسته واژه شک به کار برده شده یا گفته شده علم اگر نداری، اما این‌ها ذکر یک مصداق عدم حجت است. می‌خواهد بگوید اگر حجت نداشتی. آن که حجت نداری بر آن. «رفع ما لاتعلمون» یعنی آن که حجت بر آن نداری، نه علم فقط. آن که علم نداری فقط. نه، آن که حجت نداری بر آن. متفاهم عرفی در این موارد حجت است اگر نام عدم العلم گفته شده موضوعیت ندارد. اگر شک گفته شده موضوعیت ندارد. خب وقتی که این جوری شد پس می‌شود ... می‌گوید آن که حجت نداری برداشته شده، خب بعد از این که اماره را حجت کرد دیگه لاجه وجداناً و تکویناً نداری. بنابراین با جعل حجیت شارع برای امارات باعث می‌شود که مورد امارات دیگه وجداناً حقیقتاً تکویناً از تحت اصول خارج بشود. این یک راه، که این راه ذهب الیه غیر واحدی و منهم مرحوم امام قدس سره که اصراً علی این مطلب. دیگه حالا بیان شواهد، قرائن که چرا ما می‌آیم آن عدم العلم را، آن شک را به معنای عدم الحجة می‌گیریم. چرا این جوری معنا می‌کنیم. خب این‌ها بیانات خاص خودش را دارد که دیگه باید در محل خودش این‌ها تبیین بیشتر بشود ما می‌خواهیم الان موازین و راهکارها را عرض بکنیم.

خب این ورود از ناحیه چی می‌شود؟ موضوع.

راه دیگر برای ورود این است که گفتند آقا این غایتی که در این اصول واقع شده مثلاً گفته «کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام» یعنی کل شیء که نمی‌دانی حلال است یا حرام است این حلال است تا بدانی حرام است. این حرام که این جا هست اعم است از حرام واقعی و ظاهری. فقط حرام واقعی نیست، اعم است. خب وقتی اماره را حجت کرد یک حرام ظاهری دارد درست می‌شود. پس ورود پیدا می‌کند یعنی غایت حاصل می‌شود، اصل می‌پرد. چون غایتش حاصل شده. می‌گفت حلال است تا کی؟ تا بدانی حرام است. آن حرمت را که می‌دانی، اعم از این که حرمت واقعی باشد یا حرمت ظاهری باشد. خب ما در مورد امارات یا باید بگوییم علم واقعی پیدا می‌کنیم، اگر هم نمی‌کنی که علم ظاهری پیدا کردی به حرمت. پس شارع با جعل حجیت برای اماره یک حرمت ظاهری درست می‌کند، وجداناً حرمت ظاهری درست می‌شود ما به حرمت ظاهری که علم پیدا می‌کنیم. وقتی علم پیدا کردیم پس غایت حقیقتاً محقق می‌شود.

آن جا هم که فرموده «رفع ما لاتعلمون» یعنی ما لا تعلمون، یعنی آن حکم واقعی و ظاهری را که نمی‌دانی. خب اماره وقتی که قائم شد من حقیقتاً حکم ظاهری را می‌دانم. پس حقیقتاً وجداناً از تحت ... حالا این حرف‌ها درسته، درست نیست کار نداریم. این تصویر کسانی است که بعضی از بزرگان و فحولی است که از ناحیه حکم فرمودند این جوری می‌شود. خب این هم یک مسلک و یک مبنا است که از راه ورود است به بیان. پس حکومت به بیان، ورود هم حداقل به بیان.

سؤال: این لاتنقض اليقين بالشك...

جواب: آن جا هم همین جور است. «لاتنقض اليقين بالشك بل أنقضه بيقين آخر» به یقین

به چی؟ آن جا پنج است. به یقین آخر نقض کن، یقین به حکم خدا، اعم از حکم واقعی و ظاهری.

راه سوم:

راه سوم راه تخصیص است که بله تخصیص می‌زنیم یعنی ادله اصول می‌گوید همه جا که علم نداری به تکلیف واقعی برائت است. هر جا شک در تکلیف داشتی برائت است. ادله اصول می‌آید می‌گوید الا این که اماره قائم بشود. پس ادله امارات تخصیص می‌زند به ادله اصول.

سؤال: ...

جواب: آن ادله اصول چی می‌گفت؟ مثلاً دلیل برائت می‌گفت هر جا شما علم به تکلیف نداری، هر جا علم نداری برائت است. «رفع ما لاتعلمون»

سؤال: علم به تکلیف واقعی نداری یا علم به تکلیف....

جواب: نه، واقعی دیگه این جا اعم نمی‌گوییم. تکلیف واقعی است.

هر جا شما علم نداری. به خصوص که... این که گفتم آن جا چون آن حرف هم که بگوییم در مورد امارات حکم ظاهری داریم کلام بزرگان را قبول... آن‌ها می‌گویند ما اصلاً در این باره هیچی نداریم. اماره فقط دورین است، حکمی جعل نمی‌کند که. بله اگر کسی بگوید جعل مؤدا است درسته. این‌ها دیگه حرف‌هایی است که باید روی مبانی حساب بشود. و الا اگر بگوییم امارات، شارع می‌گوید اماره را من دورین قرار دادم. یعنی حکمی جعل نکردم باید آن جا را باید ببینی. اگر دیدی واقعیت داشت داشت، اگر نداشت خیال بوده. فلذا آن که می‌گوید اعم است از حکم ظاهری و واقعی یک چنین اشکالی به او وارد است که این طبق یک مبنای نادرستی است که شما می‌گویید و الا...

و اما این جا می‌گوید آقا تخصیص است. یعنی ادله اصول می‌گوید هر وقت شک داشتی. شک هم یعنی شک واقعی و وجدانی برائت است. چه اماره‌ای باشد، چه نباشد همه این حالات را می‌گیرد. ادله حجیت امارات می‌آید تخصیص می‌زند. الا این که اماره باشد. پس تخصیص می‌خورد.

در این جا یک سؤال مهمی پیدا می‌شود. خب چرا عکسش را نمی‌گویید؟ می‌گوید خبر واحد حجت است همه جا، آن ادله حجیت اصول می‌آید می‌گوید الا این که استصحاب باشد. الا این که اشتغال باشد. الا این که برائت باشد. چرا این نمی‌گویید؟ این اولاً. ثانیاً به قول آقا ضیاء قدس سره نسبت این دو تا عموم و خصوص من وجه است، نه عموم و خصوص مطلق تا شما بگویید تخصیص. چون یک جا اماره است، اصل نیست، یک جا اصل اماره نیست، یک جا هم با هم جمع می‌شوند. تخصیص که این جا نیست. این است که آقایان توضیح دادند گفتند این تخصیصی که این جا می‌گوییم... خود این تخصیص هم که این جا گفته شده علی وجهین است، به بیانین است، مثل حکومت بیانین داشت، ورود بیانین داشت، این هم بیانین دارد؛ یکی این که عده‌ای که خیلی دقت نداشتند یعنی حالا یعنی در مقام این جا تدقیق نکردند، محاسبه دقیق نکردند همین جور گفتند تخصیص است، همان تخصیص رایج را، آن وقت این اشکال‌ها به آن‌ها وارد شده. اما یک عده گفتند نه، این که ما می‌گوییم این جا تخصیص واقع التخصیص است، نتیجه التخصیص است. یعنی

همان جور که آن جا فرد خارج است این جا هم می‌خواهیم بگوییم خارج است اما نه به آن تخصیص رایج. بلکه مقصودمان این است که به دلیل ادله امارات می‌فهمیم مورد امارات از تحت ادله اصول خارج است. چرا می‌فهمیم؟ نه به خاطر این که آن عام مطلق است این خاص مطلق است، جمع عرفی‌اش این است. این به خاطر این نیست که آن تخصیص رایج است. بلکه این جا به خاطر این است که ما وقتی محاسبه می‌کنیم آیا شما برای اصول و امارات وقتی محاسبه می‌کنیم، آیا برای امارات یک جایی پیدا می‌کنید که اصل در آن جا نباشد؟ کجا پیدا می‌کنید؟ تمام اماراتی که الزام‌آور است همه‌اش آن جا برائت هست. خب اگر بناست شارع یقین داریم به حضرت عباس قسم می‌خوریم که شارع امارات داله بر وجوب را حجت کرده، امارات داله بر حرمت را حجت کرده. این را قسم می‌خوریم یا نمی‌خوریم؟ این طور هست. خب کجاست که حکم الزامی است که برائت نداشته باشد. اگر بنا باشد اصول بر امارات این جا مقدم باشند، لغویت امارات لازم می‌آید. بله آن جاهایی که مفاد اماره با اصل یکی است آن جا نه، لغویت ... ولی خب آن‌ها هم ادیم ... خب برای چی می‌ماند حجت بکند آن را حجت کردید، اصول را حجت کردید، حالا دیگه اماره را حجت می‌کنید برای چی؟ حجیت اماره آن جاهایی می‌خواهد به درد بخورد که مفادش برخلاف چیه؟ اصل است.

خب این همان حرفی است در حقیقت که اگر یادتان باشد در مبحث برائت که ان شاء الله بعداً هم خواهد آمد بعضی‌ها برای حجیت برائت به استصحاب عدم تکلیف استناد کردند. آن جا گفته می‌شود ادله استصحاب این جا غلط است نمی‌شود به آن تمسک کرد. چون اگر شارع واقعاً جعل کرده و مرادش این است در استصحاب حتی این صورت است. خب برای چی می‌آید برائت جعل می‌کند. دیگه مورد ندارد که، خب همه جا استصحاب بر این داریم. این بیان که بنابراین چون ما می‌بینیم که لغویت لازم می‌آید در ادله امارات از این جهت به دلالت اقتضاء می‌فهمیم که آن بر این مقدم نیست. و موارد امارات از تحت اصول خارج است. ولو نسبتش اعم و اخص مطلق نباشد. این که می‌گوییم تخصیص به خاطر این است که همان جور که در باب تخصیص مخصص افراد خودش را از تحت عام خارج می‌کند، این جا هم به این دلالت اقتضاء ادله امارات موارد امارات را از تحت اصول خارج می‌کند. علیرغم این که نسبت‌شان عموم و خصوص من وجه است. پس بنابراین این هم یک راهی است و این خودش مطلب مهمی است که وقتی ما این محاسبه را می‌کنیم که توضیح محاسبه و تبیین کاملش ان شاء الله باید در محل خودش باشد پس از این راه هم می‌گوییم مقدم است. و بقی تا حالا چند راه گفتیم؟ سه راه که در حقیقت شش تا بود، هر کدام دو تا بود. حالا ان شاء الله بقیه‌اش هم شنیدیم ان شاء الله. ان شاء الله هفته آینده شنیدیم و یکشنبه هم بحث هست. و دیگه کافی است دیگه. از دوشنبه آقایانی که می‌خواهند مشرف بشوند تبلیغ دیگه... و از آن طرف هم ان شاء الله هفدهم محرم که می‌شود نهم آبان ظاهراً ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.